
آیه هدایت و عصمت و افضلیت امام

حجت الاسلام والمسلمین علی ربانی گلپایگانی*

*. استاد حوزه علمیه قم.

چکیده

مفاد آیه اهداء (آیه ۳۵ سوره یونس) این است که پیروی از کسانی مجاز است که از هدایت افاضی الهی برخوردارند و در هدایت کردن دیگران، از هدایت اکتسابی بی‌نیازند. همچنین مفاد آیه این است که ایصال به مطلوب، تنها از کسانی ساخته است که از هدایت افاضی برخوردار باشند و چنین افرادی معصومند. با دلالت آیه بر عصمت امام، دلالت آن بر افضلیت امام نیز روشن است؛ زیرا معصوم بر غیر معصوم برتری دارد.

کلید واژه‌ها: امام، امامت، عصمت، افضلیت، هدایت، هدایت بی‌واسطه، هدایت افاضی، هدایت اکتسابی، ایصال به مطلوب، ارائه طریق (نشان دادن راه).

از دیدگاه شیعه امامیه، عصمت و افضلیت، از صفات لازم برای امام به‌شمار می‌رود؛ یعنی امام باید از هرگونه خطا و گناه مصون باشد. نیز در صفات لازم برای رهبری، باید بر دیگران برتری داشته باشد. متکلمان شیعه، برای اثبات این مطلب، به طریق عقلی و نقلی (قرآن و سنت) استدلال کرده‌اند که آیه اهدا (یونس: ۳۵) از آن جمله

است:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

[به مشرکان] بگو: آیا شریکانی که برای خدا برگزیده‌اید به حق هدایت می‌کنند؟ بگو: خدا به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، به پیروی کردن از او سزاوارتر است یا کسی که خود از هدایت بی‌بهره است مگر آن که (توسط دیگری) هدایت شود؛ پس چگونه داوری می‌کنید؟

به این آیه کریمه، هم بر لزوم عصمت امام استدلال شده است و هم بر وجوب افضلیت امام.

اقوال در قرائت آیه

اقوال قراء در قرائت جمله «أَمْ لَا يَهْدِي» مختلف است:

لَا يَهْدِي (به فتح یاء و سکون هاء و تخفیف دال): اهل کوفه به جز عاصم .

لَا يَهْدِي (به فتح یاء و سکون هاء و تشدید دال): اهل مدینه به جز ورش.

لَا يَهْدِي (به فتح یاء و هاء و تشدید دال): ابو عمرو، ابن کثیر، ابن عامر، ورش.

لَا يَهْدِي (به فتح یاء و کسر هاء و تشدید دال): عاصم، یعقوب.

لَا يَهْدِي (به کسر یاء و هاء و تشدید دال): حمّاد و یحیی از ابوبکر.

قرائت‌های یاد شده، جنبه اجتهادی دارد و برای هر یک، به وجهی استدلال شده است. قرائت‌های چهارگانه - غیر از قرائت اول - یک معنا دارند؛ زیرا ریشه همگی، واژه «یهدی» از باب افتعال است که حروف تاء و دال آن، در یک‌دیگر ادغام شده

۱. علامه حلی در کتاب *الفین*؛ ص ۶۵-۶۶ و علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ص ۵۸، به این آیه بر لزوم عصمت امام استدلال کرده‌اند. علامه حلی در سه کتاب *نهج الحق و کشف الصدق*، ص ۱۶۸، *کشف المراد*، ص ۴۹۵ و *منهاج الکرامه*، ص ۱۳۹ و ملا احمد نراقی در کتاب *انیس الموحدین*، ص ۱۴۸ و علامه شبر در *حق الیقین*، ج ۱، ص ۱۸۷ و علامه امینی در *الغدیر*، ج ۷، ص ۱۸۵ آن را گواه بر لزوم افضلیت امام دانسته‌اند.

است و معنای آن، هدایت داشتن (بهره مندی از هدایت) است. معنای آن، مطابق قرائت اول، هدایت‌گری است.^۱

دلالت آیه بر عصمت امام

دلالت آیه بر عصمت امام، دو گونه تقریر دارد که بر لازم یا متعدی بودن کلمه «یهدی» در جمله «امن لایهدی» مبتنی است.^۲

تقریر اول: علامه حلی دلالت آیه بر لزوم عصمت امام را بر اساس متعدی بودن کلمه «یهدی» تقریر کرده است.^۳ براین اساس، مفاد آیه این است که آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است از او پیروی شود یا کسی که تا از سوی دیگری هدایت نشود، به حق هدایت نخواهد کرد؟

روشن است فردی که هدایت او وابسته به هدایت از سوی فردی دیگر است معصوم نیست؛ زیرا فرد معصوم، به هدایت شدن از سوی فردی دیگر نیاز ندارد؛ زیرا از هدایت اعطایی و افاضی الهی برخوردار است. بنابراین در آیه دو گزینه با یکدیگر مقایسه شده است:

الف: فردی که در هدایت‌گری به حق، به هدایت یافتن از سوی فردی دیگر نیاز دارد (رهبر غیر معصوم)؛

ب: فردی که در هدایت‌گری به حق، به هدایت یافتن از سوی فردی دیگر نیاز ندارد (رهبر معصوم).

۱. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۶؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۰۸؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۹۱.

۲. کلمه «یهدی» مطابق قرائت اول، متعدی و مطابق سایر قرائت‌ها، لازم است.

۳. «غیر المعصوم لایهدی الا ان یهدی، و قد لایهدی مع انه یهدی، فیکون الانکار علی اتباعه اولی، فلاشیء من غیر المعصوم یا امام و هو المطلوب»، الألفین، ص ۶۵-۶۶.

از این که رهبری گونه اول، مردود و رهبری گونه دوم، مقبول شناخته شده است، به دست می‌آید که انسان، باید از پیشوای معصوم پیروی کند.

تقریر دوم: علامه طباطبایی، هدایت در آیه را به معنای ایصال به مطلوب گرفته و دلالت آیه بر عصمت امام را بر اساس لازم بودن کلمه یهدی (یهدی) تقریر کرده است. تقریر وی از مقدمات ذیل تشکیل شده است:

۱. قرائت دایر و رایج «لایهدی» به کسرها و تشدید دال است که اصل آن «یهتدی» است و ظاهر جمله «لایهدی اِلَّا أَنْ یُهدی» این است که هدایت فرد، از خودش نیست؛ بلکه از سوی دیگر است.

۲. برابر جمله «یهدی اِلَى الْحَقِّ»، جمله «مَنْ لایهدی» قرار داده شده است، با این که مقابل هدایت کردن به سوی حق، هدایت نکردن به سوی حق است، نه هدایت نشدن به حق، و مقابل هدایت نشدن به حق، هدایت شدن به حق است.

۳. لازمه این مقابله این است که هدایت شدن به واسطه دیگری، با هدایت نکردن به حق ملازمه دارد. همچنین هدایت کردن به حق، با هدایت داشتن بالذات (هدایت غیر اکتسابی) ملازم است.

۴. بنابراین کسی که به حق هدایت می‌کند، باید بالذات از هدایت برخوردار باشد؛ یعنی هدایت او از سوی دیگری نباشد و کسی که به واسطه غیر هدایت می‌شود، هرگز هدایت کننده به حق نخواهد بود. بر این اساس، هدایت به حق، یعنی رساندن به حق و متن واقع، جز از سوی خداوند یا کسی که خداوند او را بدون واسطه از هدایت برخوردار ساخته است (هدایت او افاضی است نه اکتسابی) امکان پذیر نیست.

از آنچه گفته شد به دست آمد که مقصود از هدایت در آیه، ایصال به مطلوب

است، نه نشان دادن راهی که به حق می‌انجامد؛ زیرا این‌گونه هدایت، ویژه خداوند و کسانی که از هدایت افاصلی و بی‌واسطه برخوردارند، یعنی پیامبران الهی و اوصیای آنان نیست؛ چنان که قرآن درباره مؤمن آل فرعون فرموده است:

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾^۱

البته در برخی آیات، هدایتگری، به خداوند اختصاص داده شده و از پیامبر ﷺ نفی شده است مانند: آیه ۵۶ سوره قصص؛ ولی از آیات به دست می‌آید که هدایت، به معنای ایصال به مطلوب، بالاصالة مخصوص خداوند است و پیامبر ﷺ بالتبع و با اذن الهی از آن بهره‌مند است؛ چنان که علم غیب و توقی نیز به صورت بالاصالة و بالذات، به خداوند اختصاص دارد و بالتبع و با اذن الهی دیگران نیز از آن برخوردارند.

خداوند درباره هدایتگری پیامبران با مشیت و امر الهی فرموده است:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۲

اشکال: در صورتی می‌توان وجود عصمت امام را از این آیه کریمه استنباط کرد که پیروی از معصوم در مقایسه با پیروی از غیر معصوم، متعین باشد، نه ارجح و اولی؛ زیرا اولویت پیروی از معصوم با جواز پیروی از غیر معصوم منافات ندارد. به عبارت دیگر، اولویت پیروی از معصوم بر پیروی از غیر معصوم، تنها بر عصمت به عنوان شرط کمال امامت دلالت می‌کند، نه شروط لزوم آن، و مفاد آیه کریمه، اولویت پیروی از پیشوای معصوم است، نه متعین بودن آن؛ زیرا واژه «أحق» که افعال تفضیلی است، جز بر اولویت دلالت نمی‌کند.

۱. مومن (۴۰): ۳۸.

۲. انبیاء (۲۱): ۷۳.

پاسخ: مدلول ظاهری واژه «أحق» اولویت و برتری است، نه تعین و وجوب؛ ولی در آیه، قرینه روشنی وجود دارد که به معنای تعین و وجوب است. در آغاز آیه، هدایتگری خداوند به حق، با عدم هدایتگری معبودان مشرکان مقایسه شده است: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾. سپس به این حکم عقلی استناد شده است که ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي﴾ بنابراین، مطلب مذکور در آغاز آیه، مصداق قاعده یاد شده در بخش دوم آیه است، و روشن است که تبعیت از خداوند، متعین و واجب و تبعیت از معبودان مشرکان، ممنوع و ناروا است. بدین سبب، برخی کلمه «أحق» را به معنای حقیق دانسته‌اند، نه افعال تفضیل.^۱ اما درباره این که چرا در جایی که تعین و وجوب یک گزینه و ممنوعیت و ناروایی گزینه دوم مقصود است، واژه أحق به کار رفته است که مدلول ظاهری آن، اولویت است، می‌توان گفت وجه آن، این بوده است که قبول مطلب برای مشرکان آسانتر باشد، و عصبیت جاهلی آنان برافروخته نشود و در این مسأله درنگ و تأمل کنند^۲ و راه هدایت بر آنان هموارشود.

این روش قرآنی، نمونه‌های بسیاری دارد؛ از جمله می‌توان آیه ۲۴ سوره سبأ را نام برد. در آغاز این آیه، از پیامبر ﷺ خواسته شده است از مشرکان بپرسد چه کسی از آسمان و زمین به آنان روزی می‌دهد. سپس او مأموریت می‌یابد در پاسخ پرسش یادشده بگوید او خداوند است. آن‌گاه به جای این که به مشرکان بگوید: شما

۱. روح المعانی، ج ۷، ص ۱۶۷.

۲. «و التبعیر فی الترجیح فی قوله "أحق ان يتبع" بأفعل التفضیل الدال علی مطلق الرجحان دون التعیّن و الانحصار مع ان اتباعه تعالی حق لا غیر و اتباعهم لانصب له من الحق، انما هو بالنظرالی مقام الترجیح، و لیسهل بذلک قبولهم للقول من غیر إثارة لعصبتهم و تهییج جهالتهم» (المیزان، ج ۱۰، ص ۵۷).

بر ضلالت و ما بر هدایت هستیم، می‌گوید: «از ما و شما، یکی راه هدایت را می‌بوید و دیگری در مسیر ضلالت حرکت می‌کند». سپس از این هم فراتر رفته می‌گوید: «شما درباره‌ی جرایم ما مورد بازخواست قرار نمی‌گیرید و ما برابر کارهای شما بازخواست نمی‌شویم». در این آیه، درباره‌ی کارهای موحدان، واژه «أجرنا» و درباره‌ی کارهای مشرکان، واژه «تعملون» به کار رفته است؛ در حالی که به لحاظ واقعیت، باید عکس آن به کار می‌رفت.

این‌گونه تعابیر، از جنبه‌ی عاطفی و احساسی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در باز شدن راه تعقل و تفکر برای منحرفان و هموارشدن زمینه‌ی هدایت و ارشاد آنان دارد، و مقتضای این که قرآن به استوارترین روش هدایت می‌کند همین است.

اشکال: مفاد جمله «مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» این است که کسانی که از هدایت بر خوردار نیستند، اگر هدایت شوند، هم خود از هدایت برخوردار خواهند شد و هم خواهند توانست دیگری را هدایت کنند (به معنای ارائه‌ی طریق)؛ در حالی که آغاز آیه، مربوطه به مشرکان است، و معبودان مشرکان، گاهی بت‌هایی بودند که اصولاً قابلیت هدایت‌پذیری نداشتند؛ بنابراین، چگونه می‌توان بخش اول آیه را مصداق بخش دوم آیه دانست که قاعده‌ای عقلی و کلی است؟

پاسخ: خواه به دلالت آیه بر عصمت پیشوا قائل شویم خواه نشویم، لازم است به اشکال مزبور پاسخ دهیم. مفسران اسلامی، وجوه مختلفی را در پاسخ به آن بیان کرده‌اند:

۱. از آن‌جا که بت‌پرستان، درباره‌ی بت‌ها اعتقاداتی داشتند که لازمه‌ی آن،

۱. «ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم» (اسراء: ۹:۱۷).

برخورداری آنان از فهم و درک است، خداوند متعال درباره آنان، به گونه‌ای سخن گفته است که گویی آن‌ها هدایت و ضلالت را درک می‌کنند و اگر هدایت شوند، از ویژگی هدایت برخوردار شده، و خواهند توانست دیگران را هدایت کنند.

۲. در کلام، جمله‌ای در تقدیر است و آن این که اگر به بت‌ها قوه درک و فهم اعطا شود، و هدایت گردند، از ویژگی هدایت برخوردار شده و خواهند توانست دیگران را هدایت کنند.

۳. مقصود از شرکاء (معبودان مشرکان) در این آیه، فرشتگان و جن یا رهبران کفر و ضلالت است.

۴. هدایت در آیه، به معنای حرکت و انتقال است؛ زیرا واژه «هدی» به این معنا به کار رفته است. مقصود این است که بت‌ها فاقد حس و حرکت می‌باشند و انتقال آن‌ها از مکانی به مکان دیگر، نیازمند محرکی بیرونی است.^۱

۵. جمله «من لایهدی» که مستثنا منه است، به معنای چیزی است که از هدایت ذاتی یا لدنی برخوردار نیست؛ خواه به واسطه دیگری واجد هدایت شود یا اصلاً قابلیت هدایت نداشته باشد و کلمه «أن» در مستثنا (آن یهدی) مصدریه است و فعل یهدی را تأویل به مصدر می‌برد. جمله فعلیه که به مصدر تأویل می‌شود، بر تحقق دلالت نمی‌کند؛ بر خلاف مصدری که به معمول خود اضافه می‌شود؛ بر این اساس، جمله «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ»^۲ بر تحقق صوم دلالت ندارد، ولی جمله «إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ»^۳ بر تحقق عبادت دلالت می‌کند.

۱. مجمع البیان، ج ۶، ۱۰۹/۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۹۱-۹۲.

۲. بقره (۲): ۱۸۴.

۳. یونس (۱۰): ۲۹.

بنابراین، مصداق جمله «من لا یهدی الا ان یهدی» کسی است که خود واجد هدایت نیست، مگر این که از سوی غیر هدایت شود. حصول هدایت غیری، برای چیزی، فرع این است که قابلیت آن را داشته باشد؛ ولی اگر قابلیت آن را نداشته باشد، بر حالت فقدان هدایت باقی خواهد ماند.^۱

دلالت آیه بر افضلیت امام

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، از آیه مورد بحث، در جایگاه دلیل بر لزوم افضلیت امام بسیار سخن گفته شده است؛ ولی چگونگی دلالت آن بر این مطلب بیان نشده است. گویا تلقی آنان این بوده است که دلالت آیه بر لزوم افضلیت امام، بدیهی و بی نیاز از توضیح است. گواه بر این مطلب، این است که برخی عالمان اهل سنت نیز دلالت آیه بر افضلیت را پذیرفته اند؛ اگر چه آن را مربوط به نبوت دانسته اند. سعدالدین تفتازانی، پس از انکار لزوم افضلیت امام، افضلیت پیامبر را لازم دانسته و گفته است:

پیامبر، از جانب خداوند دانا و حکیم مبعوث شده است. خداوند، هر کس را که بخواهد به پیامبری برمیگزیند و مصالح دین و دنیا را به او وحی می کند. این مطلب به صورت قطعی، بر افضلیت او دلالت می کند و آیه «امن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون» نیز به این مطلب اشاره دارد.^۲

تفکیک امامت از نبوت توسط تفتازانی در مسأله، ناشی از مبنایی است که وی و دیگر عالمان اهل سنت درباره ابعاد و شؤون امامت دارند و آن را در اجرای احکام

۱. المیزان، ج ۱۰، ص ۵۸-۵۹.

۲. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۷.

اسلام و برقراری عدالت و امنیت در جامعه اسلامی منحصر می‌دانند و به بعد و شأن معرفتی در حوزه تبیین و حفظ دین برای امامت عقیده‌مند نیستند؛ اما در دیدگاه شیعه که امامت علاوه بر بعد اجرایی، بعد معرفتی و هدایتی نیز دارد، تفکیک مزبور، پذیرفته نیست.

علاوه بر این، از جنبه نخست نیز تفکیک وی در خور تأمل است؛ زیرا در حوزه مصالح دنیایی نیز تقدیم مفضول بر افضل ناروا است؛ چنان که وقتی گروهی از بنی اسرائیل از پیامبر خود خواستند فرماندهی را برای آنان تعیین کند، تا با دشمن بجنگند، و او با اذن خدا، طالوت را برگزید، چون فردی با نام و نشان و ثروتمند نبود، با اعتراض مردم مواجه شد. پیامبر در پاسخ به آنان گفت: «خداوند، او را از دو جهت بر شما برتری داده است؛ یکی این که از نظر جسمی نیرومندتر از شما است و دیگری این که از شما داناتر است»^۱. طالوت، پیامبر نبود؛ ولی برای آن که فرماندهی او از نظر عقل و شرع موجه و مقبول باشد، در دو ویژگی لازم برای فرماندهی، بر دیگران برتری داشت.

دلالت آیه بر لزوم افضلیت کسانی که نقش هدایتگری مردم را بر عهده دارند - اعم از پیامبر و امام - در گرو آن است که کلمه «أحق» در آیه، به اولویت تفسیر نشود؛ بلکه به تعیین و لزوم معنا شود. در این صورت، از دو گزینه: «کسی که در هدایت‌یابی و هدایتگری از هدایت دیگران بی‌نیاز است» و «کسی که در هدایت‌یابی، نیازمند هدایت دیگران است»، انتخاب گزینه اول متعین و واجب می‌باشد؛ اما اگر کلمه «أحق» به معنای اولویت باشد، لزوم افضلیت امام از آیه به دست نخواهد آمد.

۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره (۲): ۲۴۷).

در هر حال، با توجه به دلالت آیه بر عصمت امام، دلالت آن بر وجوب افضلیت امام آشکار خواهد بود؛ زیرا افضلیت در دو مقوله علم و عمل جلوه‌گر می‌باشد و فرد معصوم، در هر دو زمینه، از غیر معصوم برتر است.

گفتاری نادرست

فضل بن روزبهان اشعری، در نقد استدلال علامه حلی به آیه کریمه بر لزوم افضلیت امام گفته است:

مفاد آیه، یکسان نبودن فرد واجد هدایت و فرد گمراه و برابر نبودن فرد هدایتگر با گمراه کننده است و این، مطلبی است مسلم.^۱

این گفتار، نادرست است؛ زیرا در آیه کریمه، دو فرد با هم مقایسه شده است:

یکی کسی که بدون نیاز به هدایت‌جویی از دیگران دارای هدایت است و می‌تواند هدایتگری کند و دیگری کسی که در داشتن صفت هدایت و هدایتگری، نیازمند هدایت دیگران است؛ بنابراین، در هیچ یک از دو فرض یاد شده، گمراه بودن یا گمراه‌ساختن مطرح نشده است. آری؛ با توجه به آغاز آیه که مربوط به معبودان مشرکان است، برخی از معبودان آنان، گمراه و گمراه‌کننده بودند؛ ولی این مطلب، همه معبودان آنان را شامل نمی‌شود؛ مانند فرشتگان و پاکان از جن و ارواح و حضرت مسیح علیه السلام.

در باره مصداق‌های گونه اول نیز ویژگی گمراه بودن یا گمراه‌کنندگی آنان مورد نظر نیست؛ بلکه مفاد آیه کریمه این است که آن‌ها نیز اگر بخواهند هدایت شوند و هدایتگر باشند، به هدایت‌جویی از غیر خود نیاز دارند.

۱. دلالت الصدق، ج ۲، ص ۲۸، به نقل از فضل بن روزبهان.

نگاهی به روایات

در احادیثی که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده این آیه کریمه بر آن بزرگواران تطبیق شده است که برخی را یادآور می‌شویم.

۱. ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود:

زمانی که ابوبکر خلافت می‌کرد، مردی را که شراب خورده بود، آوردند. ابوبکر به او گفت: «چرا این فعل حرام را انجام داده‌ای؟» آن مرد گفت: «من اگر چه مسلمان شده‌ام، منزلت میان قومی است که شراب‌خواری را حلال می‌دانند و من از حرمت شراب آگاه نبودم. اگر می‌دانستم، چنین کاری نمی‌کردم». ابوبکر به عمر گفت: «ای اباحفص! رأی تو در این باره چیست؟» عمر پاسخ داد: «این مورد از معضلات است و ابوالحسن [= امیرالمؤمنین علیه‌السلام] حکم آن را می‌داند». امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور داد او را نزد مهاجران و انصار ببرند، تا اگر کسی آیه حرمت خمر را بر او تلاوت کرده است، شهادت دهد. اگر آیه حرمت خمر بر او تلاوت نشده، حد بر او جاری نشود. ابوبکر، پیشنهاد امام علیه‌السلام را انجام داد و هیچ‌کس بر این که آیه حرمت شراب‌خواری را بر او تلاوت کرده است، شهادت نداد؛ در نتیجه آن مرد را رها کردند.

سلمان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: «یا علی! آنان را ارشاد کردی؟» امام علیه‌السلام پاسخ داد: «چنین کردم، تا حجت خداوند در آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» را بر آنان تجدید کنم».

۲. در حدیث مفصلی از امام رضا علیه‌السلام درباره جایگاه امامت، مقام و شرایط امام چنین آمده است:

خداوند پیامبران و امامان علیهم‌السلام را از مخزون علم و حکمت خود چیزهایی اعطا می‌کند تا علم آنان بر علم اهل زمانشان برتر باشد. سپس آیاتی از قرآن کریم را به عنوان شاهد بر این مطلب یادآور شد که آیه

۱. البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۸۱.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي» از آن جمله است.^۱

۳. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث فرموده است:

مقصود از «من یهدی الی الحق» پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، و مقصود از «من لا یهدی الا ان یهدی» دیگران است.^۲

۴. امام صادق علیه السلام هنگامی که درباره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گفت، آیه «افمن یهدی الی الحق...» را تلاوت کرد. از او پرسیدند: «مقصود چه کسی است؟» امام علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام مقصود است».^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۲۳۶. آیات دیگر عبارتند از: «و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» (بقره (۲): ۲۶۹) «اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم» (بقره (۲): ۲۴۷) «انزل الله علیک الكتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما» (نساء (۴): ۱۱۳) «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً» (نساء (۴): ۵۴).

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ تفسیر البرهان، ج ۱۲، ص ۱۸۶.